

تلازم عقل و وحی

آیه الله جوادی آملی

نقش عقل در این میان تشخیص راه فطرت است، بنابراین عقل بمنزله چراغی است که این راه را روشن می سازد و نبی را از متنبی و خلیفه رسول الله را از متخلف تشخیص می دهد، پس عقل چراغ است و دین، صراط مستقیم، که از آن به سبیل الله نیز تعبیر می گردد. روایاتی نیز در این زمینه وارد شده که این مسأله را توضیح می دهد.

حجت ظاهری و باطنی

امام موسی بن جعفر علیه السلام در ضمن روایتی مفصل که بخشی از معارف اسلامی را تبیین فرموده است، می فرماید: «بَا هِشَامَ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَحُجَّةٌ بَاطِنَةٌ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» ای هشام! خداوند را بر مردمان دو حجت است: یکی در ظاهر و دیگری در درون خود آنان می باشد. پس حجت ظاهر و آشکار او، پیامبران و انبیای الهی و امامان علیهم السلام اند و حجت باطنی و درونی او، عقل و خرد انسانها است.

تعبیر به ظاهر و باطن در این روایت، نشانه این است که این هر دو حجت دلیل و راهنما بسوی یک حقیقت و یک صراط اند نه اینکه پیامبر و امام در یک جناح قرار گرفته باشند و عقل در جناح دیگر و در نتیجه راه آنها از یکدیگر جدا باشد.

عقل، راهنماست

ابن سگیت که در راه محبت اهل بیت علیهم السلام بشهادت رسید، از امام رضا علیه السلام می پرسد: فما الحجة على الخلق اليوم؟ فقال: العقل، يعرف به الصادق على الله في صدقه

چنانچه در قسمتهای گذشته بیان شد، گرایش انسان بسمت دین، گرایشی فطری است، و در سوره مبارکه (روم) این حقیقت به این صورت تبیین گردیده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» به سوی آئین پاک اسلام روی آور و با فطرت الهی (خویش) ملازم باش، فطرتی که خداوند مردمان را با آن آفریده است، این است آئین استوار حق ولی بیشتر مردم از این حقیقت آگاهی ندارند.

تشخیص راه فطرت

انسان در گرایش به دین از کسی الهام نگرفته و نیاموخته است و تنها فطرت خداجوی او است که این گرایش و کشش نهانی را اقتضا کرده است و این همان معنای فطری بودن دین است. انسان همانند همه موجودات، ناقص بدنیا می آید و نیاز به کمال دارد ولی از این نظر که موجودی متفکر، آزاداندیش و انتخابگر می باشد، کمال او در همین انتخاب صحیح وی نهفته است. یک درخت و یا گیاه هنگامی که در شرایط آب و هوای سالم و در زمین مساعد قرار گرفته باشد، خودبخود برشد و نمو طبیعی ادامه می دهد و در این روند تکاملی از خود هیچگونه خواست و اراده ای ندارد ولی انسان تنها در پرتو اراده و انتخاب صحیح می تواند به کمال مطلوب نائل آید. گرچه گاه در انتخاب دچار اشتباه گردیده و از مسیر تکامل به انحراف می گراید ولی این انحراف از تشخیص نادرست او نشأت گرفته و ارتباطی با میل درونی او برای رسیدن به تکامل ندارد.

والكاذب على الله فيكذب، فقال ابن السكيت: هذا والله هو الجواب^۲». امروز حجت بر مردم چیست؟ امام می فرماید: حجت بر مردم، عقل آنها است که بوسیله آن، کسی را که به خداوند نسبت درستی دهد تشخیص داده و تصدیق می نماید و کسی را که بدروغ نسبتی دهد، تکذیب می نماید. سپس ابن سکیت عرض می کند: پاسخ صحیح همین است که شما فرمودید.

عقل بین امام واقعی و مدعی امامت و بین راه از بیراهه فرق می گذارد و از اینرو حجت بر مردم است، عقل خود راه نیست بلکه راهنماست پس اگر روز قیامت بخواهد بنده در برابر خداوند متعال احتجاج نموده و برای بیراهه روی خویش عذری بیاورد خداوند احتجاج خواهد فرمود که صراط مستقیم دین بوسیله انبیاء ارائه شد و چراغ عقل را در اختیارت قرار دادم تا راه را از بیراهه تشخیص دهی، پس چرا از این صراط مستقیم منحرف شدی؟ اگر پیامبران را برای ارائه راه نفرستاده بود، عقل می توانست بر خداوند متعال احتجاج نماید و بگوید «رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَسَنَبِّعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذَلَّ وَنُخْزِي^۱». -پروردگارا! چرا برای ما پیامبرانی نفرستادی تا پیش از آنکه به ذلت و خواری افتیم، از آیات تو پیروی نمائیم؟

بنابراین عقل حجتی است که هم خداوند می تواند با وجود آن بر بندگان احتجاج نماید و هم مردم در صورت عدم بعثت رسول می توانستند بر خداوند احتجاج نمایند ولی انبیاء و امامان فقط حجة الله علی العباد می باشند و حجة العباد علی الله نیستند. امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید: «حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيُّ وَالْحُجَّةُ بَيْنَ الْعِبَادِ وَبَيْنَ اللَّهِ الْعَقْلُ^۲». «پیامبر، حجت خدا است بر مردم، و عقل، حجت میان بندگان و خدا است. ولی بعد از آمدن پیامبر دیگر برای مردم حجتی بر «الله» باقی نمی ماند و لذا این دو حجت در عرض یکدیگر نیستند.

امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی فرمود: «...فَالْعَقْلُ عَرَفَ الْعِبَادَ خَالَفَهُمْ وَأَنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ، وَأَنَّهُ الْمُدَبِّرُ وَأَنَّهُمُ الْمُدَبَّرُونَ، وَأَنَّهُ الْبَاقِي وَهُمْ الْفَانُونَ...» «مردم بوسیله عقل و خرد پی می برند که آنان آفریده و او آفریدگار آنها است، خداوند مدبّر و آنان تحت تدبیر او می باشند، او باقی و همیشه و آنها فانی و رفتنی هستند.

حدود حجیت عقل

گواينکه بعضی امور و ادراکات است که از مستقلات عقل

شمرده می شود یعنی عقل انسان در فهم و دریافت آن نیازی به بیان شرع ندارد و خود به تنهایی به درک آن راه می یابد، شناخت خالقیت «الله» و مخلوق بودن انسان و دیگر موجودات و نیز درک این مسأله که همه تحت اراده او اداره شده و قادر به ادامه حیات و بقاء می باشند، از جمله همین دریافت های عقلی است. عقل بر اساس الهام الهی که فرمود «فَالِهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا^۱» کلی حسن و قبح را می فهمد و حتی گفته شده است که: اگر عقل حجیت شرع را تشخیص نداد، بطور مستقل می تواند درک کند که عالم مبدأ و معاد دارد. لذا امام صادق می فرماید: بوسیله عقل مردم خالق خویش را می شناسند و می فهمند که او مدبّر و اداره کننده جهان هستی است.

عقل، چراغ است و وحی، راه

با توجه به آنچه گفته شد آیا عقل از نظر درک واقعیات و مصالح و مفاسد و حسن و قبح در این سطح و پایه قرار دارد که بتواند مثلاً جعل قانون باشد و بدین ترتیب انسان از وحی و شرع بی نیاز گردد؟ بدون تردید پاسخ به این سؤال منفی است، چرا که عقل تنها می تواند بوجود خالق برای این عالم پی ببرد و بداند که او خالق و مدبّر آن است ولی آن خالق چه دستورات و برنامه هائی برای تعالی روح و روان و برای بهره برداری از این همه مواهب طبیعی دارد، عقل از دریافت آن عاجز و ناتوان است. بنابراین، عقل می داند که خداوند اوامر و نواهی دارد و اینکه پاره ای چیزها محبوب او است و بعضی چیزها مبغوض وی می باشد و نباید انجام گیرد ولی از مصادیق آن اطلاعی ندارد پس باید پیامبر از طریق وحی آن مصادیق را برای مردم بیان نماید.

همین سؤال در پایان روایت از امام صادق علیه السلام شده است: «فهل يكتفى العباد بالعقل دون غيره؟» آیا مردم می توانند به عقل تنها اکتفا نمایند؟ امام در پاسخ می فرماید: «ان العاقل لدلالة عقله الذي جعله الله قوامه وزينته وهدايته علم ان الله هوالحق وأنه هو ربه وعلم ان لخالفه محبة وان له كراهة وان له طاعة وان له معصية فلم يجد عقله يد له على ذلك وعلم انه لا يوصل اليه إلا بالعلم وطلبه وانه لا ينتفع بعقله ان لم يصب ذلك بعلمه فوجب على العاقل طلب العلم والأدب الذي لا قوام له إلا به»

انسان عاقل و خردمند با رهنمود عقلی که خداوند آن را نگهدارنده و

زیست و سبب هدایت او قرار داده است، می داند که «الله» حق است و وجود دارد و او پروردگارش می باشد و نیز درمی یابد که چیزهایی مورد محبت و چیزهایی مورد کراهت او است و او را طاعت و معصیتی است ولی عقلش راه آنها رهنمون نمی بیند و از این رو متوجه می گردد که جز با آموزش علم و آگاهی مذهبی پی به آنها نخواهد برد و چنانچه از راه علم به آن نرسد عقل او را سودی نخواهد بخشید، بنابراین بر انسان خردمند لازم است بدنبال علم و ادبی برود که بی آن (هویت انسانی و اسلامی او) پایدار و محفوظ نمی باشد.

پس عقل بمنزله چراغ است و وحی، راه؛ اگر انسان در شب چراغ بدست بگیرد ولی به بیراهه برود به مقصود نمیرسد. یعنی عقل خود صراط و راه نیست و همانا راه اطاعت خدا را وحی تبیین می نماید و انسان با چراغ عقل باید این راه را طی نماید چرا که راه بدون بهره گیری از روشنی چراغ و چراغ بدون راه صحیح هیچکدام مفید و سودمند نمی باشد، و به تعبیر بعضی از بزرگان وقتی چراغ و راه یعنی عقل و وحی کنار هم قرار گیرند، نور علی نور خواهد شد.

خلاصه بحث

بنابراین، خداوند را بر بندگان دو حجت است: یکی عقل و دیگری پیامبر، پیامبر داعیاً الی الله است ولی انسان باید چراغ در دست داشته باشد تا او را بیند و نبی را از متنبی یعنی پیامبر راستین را از مدعی نبوت تشخیص دهد و بدنبال او براه بیفتد «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا. وَدَاعِبًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا» ای پیامبر! ما ترا به رسالت فرستادیم تا بر نیک و بد خلق گواه

باشی و خوبان را مژده دهی و بدان را از عذاب خداوند بترسانی و باذن «الله» مردم را به سوی او دعوت نموده و فراخوانی و چراغ فروزان راه او باشی.

اگر پیامبر در این آیه چراغ معرفی شده است، چراغ برای کسی است که اعمی نباشد بلکه از بصیرت و بینائی معنوی برخوردار باشد زیرا انسان کور از دیدن چراغ محروم است و برای او تفاوتی ندارد که چراغ باشد یا نباشد، و شخصی که از بصیرت عقل بی بهره است، پیامبر را که مشعل فروزان راه هدایت است، نخواهد دید.

تا اینجا از مجموعه مطالبی که گذشت چنین نتیجه می گیریم که عقل به تنهایی برای هدایت بشر کافی نیست بلکه انسان عاقل به شرع نیازمند است و این حکم خود عقل است که باید تابع و مطیع بی چون و چرای وحی بود، چه اینکه عقل نمی تواند نظر دهد که فلان چیز حلال است و فلان چیز حرام، آن عمل عبادت است و این عمل معصیت؟ آیا استفاده از تمام موجودات عالم حلال و مباح است یا اینکه تنها بعضی از آنها حلال و بعضی دیگر حرام می باشد؟ اینها را باید پیامبر از طریق وحی گرفته و برای مردم بیان نماید.

ادامه دارد

- | | |
|-----------------------------|------------------------------|
| ۱- سوره روم - آیه ۳۰ | ۵- اصول کافی - جلد ۱ - ص ۲۹ |
| ۲- اصول کافی - جلد ۱ - ص ۱۹ | ۶- اصول کافی - جلد ۱ - ص ۳۳ |
| ۳- اصول کافی - جلد ۱ - ص ۲۸ | ۷- سوره الفصحی - آیه ۸ |
| ۴- سوره طه - آیه ۱۳۴ | ۸- سوره احزاب - آیات ۱۶ - ۱۵ |

رساله جامع علمیه رضوانی مرکز توکل

امام رضا علیه السلام

سُئِلَ (ع) عَنِ حَدِّ التَّوَكُّلِ؟ فَقَالَ (ع): أَنْ لَا تَخَافَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ.

(تحف العقول - ۳۳۲)

از امام رضا علیه السلام درباره مرز وحدت توکل سؤال

شد، امام فرمود: اینکه جز خداوند از هیچ کسی نترسی.